

فصل‌نامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی
دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر
شماره پیاپی: نهم - پاییز ۱۳۹۰
از صفحه ۸۵ تا ۱۰۸

بررسی موضوعی امثال و حکم دهخدا*

عاطفه ترابی^۱
دکتر محمد جواد شریعت^۲

چکیده

از زمان‌های پیشین، ایرانیان در میان مردمان مختلف دنیا به طرفه‌گویی معروف بوده‌اند. بنابراین شگفت نیست، که امثال سایر نزد ایرانیان مانند بسیاری از ملل جهان سابقه‌ای طولانی داشته باشد، اما به جهت آنکه اغلب دانشمندان ایرانی پس از اسلام برای نوشتن آثار خود زبان عربی را انتخاب می‌کردند، به تدوین و تنظیم کتاب‌های امثال و حکم به زبان فارسی توجه چندانی نشده است. اما از معاصران، مرحوم علی‌اکبر دهخدا یکی از کم‌نظیرین کتب امثال و حکم را به زبان فارسی تدوین کرده است که به امثال و موضوعات گوناگون اشاره دارند و نیازمند است به صورت موضوعی تقسیم‌بندی شوند.

امثال و حکم دهخدا در چهار جلد که از طرف مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ شده، شامل موضوعات گوناگونی است، که با توجه به حجم بودن آن هر خواننده و مراجعه‌کننده‌ای برای استفاده باید ساعت‌های زیادی به ورق زدن‌های مکرر و خسته‌کننده بپردازد، اما با تهیه فرهنگ موضوعی امثال می‌توان کمک کرد تا محققان و خوانندگان از طریق موضوع یا مفهومی که در ذهن دارند، با استفاده از آن با کم‌ترین فرصت به موضوع مورد نظرشان دست یابند.

کلید واژه‌ها: تمثیل، ضرب‌المثل، مثل، فرهنگ موضوعی.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۲/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۶/۶

۱ - مربی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بهبهان، نویسنده مسئول
پست الکترونیک: ate-torabi@yahoo.com

۲ - استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد نجف آباد و دانشگاه اصفهان

مقدمه

امثال و حکم دهخدا شامل موضوعات گوناگونی است و از جمله کتاب‌هایی است که مورد استفاده مکرر پژوهشگران متون نظم و نثر بوده است، اصولاً کتاب‌هایی که به موضوعات گوناگون - به صورت پراکنده و در عین حال منسجم و قانونمند - اشاره دارند، نیازمند آن است که به صورت موضوعی تقسیم‌بندی شوند.

فرهنگ موضوعی در واقع تحلیل اطلاعات موجود در یک متن است و همین ویژگی فرهنگ‌های موضوعی است که به عنوان ابزار دست پژوهشگر او را در پژوهش یاری می‌رساند.

موضوع مقاله حاضر، فرهنگ موضوعی امثال و حکم دهخداست که نگارنده در بررسی مثل‌هایی که به صورت پراکنده در این موضوع به چشم می‌خورد اقدام به طبقه‌بندی موضوعی امثال و حکم نموده، در این تحقیق سعی شده آنچه در امثال و حکم دهخدا به عنوان متن اصلی آمده گنجانده شود، در این پژوهش، ضمن بررسی ضرب‌المثل‌ها همراه با شاهد شعریشان و ابیاتی که حالت مثل به خود گرفته‌اند، تا جایی که امکان‌پذیر بوده، استخراج بر فیش‌های جداگانه نوشته سپس با در نظر گرفتن مفهوم هر ضرب‌المثل و مورد کاربرد آن در موضوع‌های مختلف، دسته‌بندی شده است. نام گویندگان شناخته شده جمله‌های قصار یا نام شاعر پس از هر بیت و نام گوینده امثال هر جا که معلوم بوده، آورده شده است. از سوی دیگر چون کاربرد مثل‌ها با عنوان‌ها و موضوع ضرب‌المثل‌ها ارتباط دارند، لذا تنوع ضرب‌المثل‌ها را می‌توان در یک موضوع به خوبی مشاهده کرد.

نظیر:

آز:

۱. اسب ترکمنی است، هم از توبره می‌خورد هم از آخر.

۲. طمع را سه حرف است هر سه تهی.

۳. خربزه می‌خواهی یا هندوانه؟ هر دوانه.

۴. کوسه پی ریش رفت بروت نیز بر سر آن نهاد.

اجبار:

۱. احمد به هیمه نمی‌رفت بردندش.
۲. تازی را به زور به شکار نتوان برد.
۳. اختیار فسخ نگذاشته‌ایم.
۴. حکم بچه از حکم شاه روان‌تر است.

بردباری:

۱. دندان روی جگر گذاشتن.
۲. کلید همه کارها صبر است.
۳. شجاعت آدمی صبر است.
۴. یک صبر کن و هزار افسوس مخور.

پر خوری:

۱. آنچه خر نخورد خلیج خورد.
۲. از خوردن سیر نشدی از لیسیدن سیر نمی‌شوی.
۳. از سیرم و میرم باید ترسید.
۴. سرش برود شکمش نمی‌رود.

تجربه:

۱. آنقدر مار خورده تا افعی شده.
۲. خر پایش یک بار به چاله می‌رود.
۳. جهان گشتن به از جهان خوردن است.
۴. گرگ باران دیده بودن.

چاپلوسی:

۱. بادنجان باد دارد بلی ندارد بلی.
۲. پیزر به پالان کسی گذاشتن.

۳. پیر نمی‌پرد مریدان می‌پراندند.

۴. ریشخند چاپلوسان فیل را خر می‌کند.

خساست:

۱. باغبان را وقت میوه گوش‌ها کر می‌شود.

۲. لگد به گور حاتم زده است.

۳. دهنه جیبش را تار عنکبوت گرفته.

۴. یک ارزن از دستش نمی‌افتد.

زیرکی:

۱. آب را زیر هفت طبقه زمین می‌بیند.

۲. جو را از دیوار راست بالا می‌برد.

۳. از رود خشک ماهی می‌گیرد.

۴. ماهی را در دریا می‌فروشد.

امثال و حکم

«امثال، ج مثل. مثل‌ها و داستان‌ها. (ناظم الاطباء) (از فرهنگ فارسی معین). داستان‌های مشهور. (از آندراج). داستان‌ها. (متهی الارب) (از اقرب الموارد). قول سائر و مشهوری که حالتی یا کاری را بدان تشبیه کنند و مثل چنان که در مورد اصلی آمده است به کار رود و از لحاظ افراد و جمع و تثنیه و تذکیر و تأنیث تغییر نمی‌یابد. (از اقرب الموارد) (نغایس الفنون قسم ۱ ص ۶۴):

امثال قران گنج‌خدایی است چه گویی از حد ثنا قال گشاده شود امثال

ناصرخسرو

این کتاب کلیله و دمنه فراهم آورده‌اند و براهمه هند است در انواع مواعظ و ابواب حکم و امثال. (کلیله و دمنه). شرایط سخن‌آرایی در تضمین امثال و تلقین آیات... تقدیم نموده آید. (کلیله و دمنه). در امثال آمده است... (کلیله و دمنه).

نیک‌بختان به حکایت و امثال پیشینیان پند گیرند. (گلستان).

امثال سلیمان؛ قسمتی از تورات شامل امثال محکم و مؤثر اخلاقی منسوب به سلیمان بن داود پیغامبر مشهور بنی اسرائیل است. این امثال در زمان سلطنت حزقیا جمع‌آوری شده است. (از قاموس کتاب مقدس). (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۳۳۳۶)

امثال و حکم، سخنان پندآمیز و عبرت انگیز رایج در میان مردم.

امثال، در زبان عربی به معانی همتا و مانند، برهان و دلیل، مطلق سخن، و پند و عبرت به کار رفته است (تاج العروس، ذیل مثل). شاید ابو عبید قاسم بن سلام (د ۲۲۴ق)، نخستین کس باشد که تعریف نسبتاً جامعی از معنی اصطلاحی مثل به دست می‌دهد. وی مثل را همان سخنان پندآمیز عرب در جاهلیت و اسلام دانسته که مقصود را به طریق کنایه ادا می‌کند. از دیدگاه ابو عبید ضرب‌المثل‌ها از سه ویژگی اختصار لفظ، صحت معنی و حسن تشبیه برخوردارند (سیوطی، المزهَر، ۴۸۶/۱).

مثل‌ها در واقع بازتاب ادبیات، فرهنگ، زبان، افکار، احساسات، عقاید و ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی هر ملتی به شمار می‌آیند (منجد، ۷-۸؛ بقلی، «امثال...»، ۲۰۰). پیش از اسلام اصطلاح مثل در میان تازیان متداول بود (عبدالجلیل، ۲۸) و در دوره اسلامی نیز به ویژه در قرآن کریم، به همان معنی به کار رفته است (بلاشر، ۹۱۳؛ نیز نک: زمخشری، الکشاف، ۱۹۴/۱-۱۹۷؛ فخرالدین، ۷۲/۲-۷۳). (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۰، ج ۱۰، ص ۱۹۵)

«مثل چیست؟ جمله‌ای است نسبتاً کوتاه، اغلب آهنگین حاوی آموزه‌ای اخلاقی یا اجتماعی که از ویژگی‌های مهم آن ایجاز است، در عین حال معنا روشن است و ذهن شنونده اهل زبان بی‌کوشش زیادی آن را درمی‌یابد. جنبه روان‌شناختی کاربرد مثل چنین است: وقتی مثلی به کار برده می‌شود تشبیهی در ذهن‌ها پدید می‌آید؛ مفهوم مثل بر منظور گوینده انطباق می‌یابد و در این فرایند ذهن شنونده به همانند کردن دو امر می‌پردازد. مثلاً شخصی بدون آن که زحمتی کشیده باشد ثروتی به دست آورده و بر اثر حادثه‌ای در اندک مدت از دست داده است، می‌گویند «باد آورده را باد می‌برد». این جمله کوتاه در عین زیبایی تمام معنی را بازگو می‌کند: میان ثروت به دست آمده و

چگونگی به دست آمدن و از دست رفتن آن با مفهوم مثل رابطه‌ای در ذهن ایجاد می‌شود که این رابطه از نوع تشبیه است: ثروت به چیزی تشبیه شده که باد آن را آورده و برده است.

چنان که معلوم است تشبیه در متن مثل نیست و هنگامی پدید می‌آید که با امری خارجی انطباق می‌یابد و مثل از جهت اخلاقی یا اجتماعی عمل را توجیه می‌کند و باعث ایجاد سکوت می‌شود، زیرا قضیه را تمام می‌کند و پرسش بر زبان آمده یا نیامده را پاسخ می‌گوید». (انوری، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۱)

«حکَم، جمع حکمت، در لغت به معانی کلام سازگار با حقیقت، کار صحیح، عدالت، علم و بردباری (تاج العروس، ذیل حکم) به کار می‌رود. این واژه به مجموعه رفتارهای اخلاقی و فرهنگی هر ملتی اطلاق می‌گردد که از خرد عام سرچشمه گرفته، و از واقعیات ملموس زندگی و جامعه استنباط شده است (بستانی، ۱/۸۰-۸۱). از آنجا که در مفهوم ضرب‌المثل‌ها پند و اندرز نهفته است، میان دو واژه امثال و حکم همواره پیوندی استوار وجود دارد؛ از این رو، در انبوه آثاری که توسط پژوهشگران مسلمان تألیف شده، افزون بر ضرب‌المثل‌ها، سخنان پندآمیز و حکیمانانه نیز جمع‌آوری شده است (نک: ادامه مقاله)». (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۰، ج ۱۰، ص ۱۹۵)

«در کنار مثل اغلب، سخنان حکمت‌آمیز و شعر مثل‌گونه و تعبیر نیز به کار می‌رود، ولی باید دانست که آنها با مثل قرابت و تشابه دارند ولی عین مثل نیستند. سخنان حکمت‌آمیز اغلب گوینده مشخص دارد؛ مثلاً بسیاری از عبارات سعدی در گلستان از این زمره است: دو کس مردند و حسرت بردند: یکی آن که داشت و نخورد و دیگر آن که دانست و نکرد.

کلمات قصار که از بزرگان نقل شده نیز از این زمره است، اما تعبیراتی که در کتب امثال جایگاه معتنا بهی را اشغال کرده است اصطلاحاتی است که جنبه لغوی دارد و می‌توان آنها را به صورت مصدری بیان کرد و در کتاب لغت آورد و ربطی به امثال ندارند؛ مانند: «ما آردمان را بیخته و الکمان را آویخته‌ایم» که می‌توان آن را به صورت

«آرد خود را بیختن و الک خود را آویختن» در کتاب لغت آورد و معنی کرد. گذشته از سخنان حکمت‌آمیز (کلمات قصار)، تعداد زیادی شعر داریم که به عنوان مثل به کار می‌روند. بعضی از آنها از امثال گرفته شده‌اند و بسیاری دیگر به علت احتوا بر آموزه‌ای اخلاقی یا اجتماعی به عنوان مثل به کار می‌روند.» (انوری، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۲)

«زبان ساده شیرین، آهنگین و توأم با فصاحت و بلاغت مثل‌ها نیز در حُسن تأثیر آن‌ها نقش مهمی ایفا می‌کند. مقایسه حکمت‌ها و کلمات قصار با مثل‌ها نشان می‌دهد؛ اگر موضوع حکمت یا مثلی یکی باشد و مضمون و معنی واحدی را القا کند، تأثیر مثل بیش‌تر است؛ زیرا از جنبه‌های بالای ادبی برخوردار است؛»

برای نمونه: (ذوالفقاری، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۳۱)

(مقایسه حکمت و مثل)

موضوع	حکمت	مثل
طمع	طمع کار زیان کار است.	آدم طمع کار هفت کیسه دارد.
صبر	عاقبت صبر نیک است.	گر صبر کنی ز غوره حلوا سازی.

علامه دهخدا نام کتاب خود را **امثال و حکم** قرار داده است؛ زیرا بسیاری از مواردی که نقل می‌کند حکمت است نه مثل و خود نیز بر این نکته واقف بوده و تفاوت آن‌ها را چنین دانسته است:

«مثل تشبیه معقول به محسوس است، در عبارتی کوتاه و فصیح، برای نیکو تصویر کردن معقول در ذهن با تأثیر زیاده دادن به آن [امثا] حکمت عبارتی کوتاه و فصیح و قصیر باشد که حاوی قاعده طبیعی یا عقلی و یا وصفی باشد و به تسامح عامه هر دو را مثل گویند. مثال برای نوع اول: «آب در کوزه و ما تشنه لبان می‌گردیم» معقول (مشبه) مقصود حاصل متکلم است و محسوس (مشبه به) آب در کوزه با تشنه لبی است. گاه مثل و حکمت با هم ترکیب شوند: مانند: «آواز سگان کم نکنند رزق گدا را» منبع مخالف را به آواز سگان و نفع خویش را به رزق گدا تشبیه کرده و از آن مقصود ندارد.» (ذوالفقاری، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۴۴)

کنایه

«کنایه در لغت به معنی پوشیده سخن گفتن است و در اصطلاح سخنی است که دارای دو معنی قریب و بعید باشد، و این دو معنی لازم و ملزوم یکدیگر باشند، پس گوینده آن جمله را چنان ترکیب کند و به کار برد که ذهن شنونده از معنی نزدیک به معنی دور منتقل گردد، چنان‌که بگویند «پخته خوار» به معنی مردم تنبلی که از دسترنج آماده دیگران استفاده می‌کنند، یا «روی بر خلق کردن» و «پشت بر قبله کردن» هر دو کنایه است از ریاکاری و از خدای به خلق پرداختن». (همایی، ۱۳۸۰، صص ۲۵۵-۲۵۶)

«کنایه، یکی از صورت‌های بیان پوشیده و اسلوب هنری گفتار است. بسیاری از معانی را که اگر با منطق عادی گفتار ادا کنیم لذت‌بخش نیست و گاه مستهجن و زشت می‌نماید، از رهگذر کنایه می‌توان به اسلوبی دلکش و مؤثر بیان کرد. جای بسیاری از تعبیرات و کلمات زشت و حرام را می‌توان از راه کنایه به کلمات و تعبیراتی داد که خواننده از شنیدن آنها هیچ‌گونه امتناعی نداشته باشد». (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷، صص ۱۴۰-۱۴۱)

کنایه از طبیعی‌ترین راه‌های بیان است که در گفتار عامه مردم و امثال و حکم رایج در «زبان ایشان فراوان می‌توان یافت و تقسیم‌بندی‌های علمای بلاغت هیچ‌گاه نمی‌تواند جدولی برای حدود آن تعیین کند. جستجو در امثال و نکته‌های رایج در زبان مردم این موضوع را به خوبی روشن می‌کند». (همان، ص ۱۴۸)

«کنایه و مثل دو مقوله زبانی - ادبی مجزا و متفاوت و با تعاریف و کارکردهای جداگانه هستند، اما همواره بسیاری از کنایه‌ها در کتاب‌های مربوط به ضرب‌المثل زیر امثال فارسی درج و ثبت شده‌اند». (ذوالفقاری، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۴۶)

کنایه‌های امروزی

«کنایه‌هایی که فقط امروز در زبان و ادب به کار می‌روند و در میان پیشینیان از این دست یافت نمی‌شود. این کنایات بیشتر کاربرد زبانی دارند تا ادبی، و از این دسته‌اند ضرب‌المثل‌ها و کنایه‌های عامیانه.

واژگان پدیدآورنده بعضی کنایه‌ها، کوچه بازاری و عامیانه‌اند. هر روز که از زندگی بشر می‌گذرد درباره آنچه که معتنابه زندگی اوست، با واژه‌هایی که بر زبان اوست کنایه می‌سازد و این کنایه‌سازی یا به ذوق و بلاغت او برمی‌گردد و یا به رعایت مصالح سیاسی و اجتماعی و... این نوع کنایه را در لابه‌لای متون ادبی کمتر می‌توان دید. البته نثر معاصر که ارتباط بیش‌تری با زبان و فرهنگ کوچه و بازار دارد، این کنایه‌ها و واژه‌ها را بیش‌تر در خود دارد. مثلاً هنگام مطالعهٔ رمان «کلیدر» نوشته محمود دولت‌آبادی به این‌گونه کنایه‌ها برمی‌خوریم.

زنگوله به گردن گربه کردن: باعث مرگ کسی شدن.

زیر پای کسی نشستن: تحریک کردن او به کاری.

و بسیاری مثال دیگر از این دست. بعضی از ضرب‌المثل‌های عامیانه هم معنی کنایی دارند نظیر «هندوانه زیر بغل کسی گذاشتن». کنایه از «کسی را با گفته‌های دروغین و چاپلوسی به عجب و نخوت دچار کردن» یا «پا در کفش کسی کردن»، کنایه از «رقابت کردن و حریف کسی شدن». بسیاری از کنایه‌ها ضرب‌المثلند. به عبارت دیگر کنایه‌ها از زبان مردم بیرون می‌آیند، اگر ارزش زبانی آنها بالا باشد، ارزش ادبی می‌یابند و هنگامی که زیاد به کار گرفته شدند از کثرت استعمال، حکم ضرب‌المثل پیدا می‌کنند.

(میرزانیان، ۱۳۷۸، ص ۸۹۷-۹۰۰)

«امثال و حکم را به سه دسته تقسیم می‌توان کرد:

۱- امثال ۲- ضرب‌المثل ۳- تمثیلات.

۱- امثال: مثل در لغت به معنی هم‌تا، شبه و نظیر است و در اصطلاح ادباً نوع خاصی است که آن را به فارسی داستان و گاهی به تخفیف داستان گویند. داستان واقعی یا افسانه‌ای که در میان مردم شهرت یافته و آن را برای ایضاح مطلب و مقصود خود به نثر یا نظم حکایت کنند.

در بحث از انواع ادبی، مثل یا مثال را نوعی تمثیل نامیده‌اند و آن را داستان کوتاهی تعریف کرده‌اند که واقعیتهای کلی را بیان می‌کند به طوری که با بیان داستان فوراً ایده خاصی به ذهن متبادر می‌شود.

از نمونه‌های رایج مثل‌های فارسی می‌توان به حکایت‌هایی اشاره کرد که دربارهٔ ملا نصرالدین آورده‌اند و به طور مثل در بین مردم رواج یافته است.

در ادب فارسی در بیان «دشمن دانا به از نادان دوست» این داستان را می‌گویند: «خرسی می‌خواست زنبور یا مگسی را از روی صورت صاحب خود که خفته بود دور کند، سنگ کلانی را به سوی مگس رها کرد و صاحب خود را کشت». (داد، ۱۳۸۵، ص ۴۲۵) «این رشته از ادب در ادبیات جهان فصلی بزرگ دارد و این نوع داستان در تمام السنه برای ارشاد مردم وضع شده، بیشتر قهرمانان این داستان‌ها حیوانات و نباتات می‌باشند. گاهی این داستان‌ها از زبان‌ها به زبان‌های دیگر ترجمه و تلخیص شده است، مانند کلیله و دمنه که مشتمل بر داستان‌های اخلاقی از زبان حیوانات است».

(برقی، ۱۳۶۴، صص ۴-۵)

۲- **ضرب‌المثل**: مثل سایر، مثالی که رایج و جاری باشد و همه کس گوید و برابر با ضرب‌المثل است. از ویژگی‌های مثل سائر، اختصار لفظ، وضوح معنی و لطف ترکیب است، برای نمونه:

«اندر پس هر خنده دو صد گریه مهیاست».

«چراغ هیچ کس تا صبح نمی‌سوزد».

«شاه‌نامه آخرش خوش است».

(همه اشاره بر ناپایداری خوشی و سعادت دارد).

یا: ایراد بنی اسرائیل گرفتن: گویا اشاره به اعتراضاتی است که در امر مائده قوم بنی

اسرائیل به موسی و پس از آن به حضرت عیسی وارد کردند». (داد، ۱۳۸۵، ص ۴۲۶)

«ضرب‌المثل، ساختاری محکم و روان، معنایی کنایی و کاربردی عام دارد، بخشی از فرهنگ مردم است که سینه به سینه از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته است. در اهمیت

آن گفته‌اند وجود بیش‌تر مثل در هر ملتی، نشانه خردمندی عامه آن ملت است. هر زبانی که بتواند به گونه‌ای فشرده، روشن، روان و با ترکیبی زیبا رساننده پیام باشد، توانمندی خود و حکمت و ذوق مردمش را بیان می‌کند. انسان در فرآیند زندگی به تجربه و شناختی می‌رسد که در باور، کردار و گفتار روزانه‌اش تجلی می‌یابد، بدین‌گونه، برخی گفتارها در ساختاری ویژه- که ضرب‌المثل است- بازتاب می‌یابند. ایرانیان از روزگار دیرین در حکمت و مثل پرآوازه بوده‌اند، آنچه از روزگار ساسانیان و پادشاهان آن مانده، به گونه حکمت و مثل است. ضرب‌المثل از چشمه گفتار و ادبیات شفاهی می‌جوشد، در ادبیات نوشتاری جاری می‌شود و در شعر با نام ارسال مثل نمود می‌یابد». (انوشه، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۹۲۵)

«۳- تمثیلات: در لغت به معنی مثال آوردن، تشبیه کردن، مانند کردن، صورت چیزی را مصور کردن، داستان یا حدیثی را به عنوان مثال بیان کردن، داستان آوردن است و در اصطلاح آن است که عبارت را در نظم و نثر به جمله‌ای که مثل یا شبه مثل و در برگیرنده مطلبی حکیمانه است بیارایند. این صنعت باعث آرایش و تقویت و قدرت بخشیدن به سخن می‌شود.

من اگر نیکم و گر بد تو برو خود را باش هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت»
(داد، ۱۳۸۵، ص ۱۶۴)

«تمثیلات و امثال مانند یکدیگرند با این تفاوت که در امثال گوینده به حیوانات و نباتات و حتی جمادات شخصیت انسانی می‌دهد، ولی در تمثیل موضوع سخن افراد انسانی هستند و گوینده از عالم انسانی مثال می‌آورد تمثیلات نیز از قومی به قوم دیگر رسیده است و در ادب فارسی تمثیل فراوان است و کمتر گوینده و نویسنده‌ای پیدا می‌شود که سخن خود را به تمثیل زینت نداده باشد و این نوع سخن از معلومات و دانش عمومی است». (برقی، ۱۳۶۴، صص ۶-۷)

«مثل قدیمی‌ترین ادبیات بشر است. انسان پیش از آنکه شعر بگوید و قبل از آنکه خط بنویسد اختراع امثال نموده و در محاورات خود به کار برده است. مبدأ پیدایش این

نوع سخن به کلی مجعول و تعیین آن محال است. نه تنها مبدأ پیدایش نوع امثال بلکه اصل و مبدأ بعضی از امثال مخصوصه نیز غیر معلوم بوده و نمی‌توان تشخیص داد که در چه زمان و از کدام ملت ناشی شده است. آنها امثالی هستند که دلالت بر یک معنی و یک حقیقت می‌نمایند که عقول کلیه افراد بشر صحت آن معنی یا حقیقت را درک و تصدیق نموده است، در نهایت هر ملتی آن معنی یا حقیقت را به عبارت و ترکیبی مخصوص ادا می‌نماید. مثلاً تمام افراد ملل فهمیده و تصدیق دارند که چیزی را به منبع و معدن اصلیش بردن کاری است لغو و عموماً این مطلب را در ضمن یک مثل سائر ادا می‌نمایند، ولی هر کدام برای ادای آن عبارت مخصوصی را به کار می‌برند: فارسی زبان‌ها می‌گویند زیره به کرمان می‌برد، هندی‌ها می‌گویند فلفل به هندوستان می‌فرستد، اعراب می‌گویند خرما به بصره حمل می‌کند، انگلیسی‌ها می‌گویند زغال سنگ به نیوکاسل می‌برد و هکذا. به بعض مناسبات و تقریبات می‌توان وجود این قبیل امثال را یکی از ادله قدمت مثل و تقدّم پیدایش آن بر پیدایش سایر فنون سخن قرار داد».

(بهمنیار، ۱۳۸۱، صص ۱۵-۱۶)

مثل‌ها عامل بقای واژگان

«واژگان برخی مثل‌ها اغلب به همان شکل باقی می‌مانند. مثل‌ها به لحاظ صرفی، نحوی و واژگانی از جملات معمولی ماندگارتر است و در این ویژگی کارکرد شعر را دارند. ضرب‌المثل مانند شعر، یکی از عوامل بقای واژگان زبان است. بسیاری از لغات، اصطلاحات و کنایات زبانی در مثل‌ها ضبط می‌شود و از زوال و مرگ آنها پیش‌گیری می‌کند؛ زیرا همواره آن مثل در میان مردم رواج دارد؛ برای مثال واژگان «شتل»، «کنبوزه»، «گنج» در مثل‌های زیر امروزه هم‌چنان در میان مردم جاری است:

از بدقمار هرچه ستانی شتل بود. شتل: اصطلاحی در قمار بازی است.
 بزک نمیر بهار میاد، کمبوزه با خیار میاد. کمبوزه (کنبزه): خربزه نارسیده، کالک
 خدا سرما را به گنج لباس می‌دهد. گنج: مقدار، اندازه، گنجایش

بسیاری از واژگان اصیل و نادر محلی موجود در مثل‌ها، تنها از همین طریق به شکل مکتوب و یا حتی غیر مکتوب و رایج در میان مردم حفظ و نگهداری می‌شود». (ذوالفقاری، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۰۱)

رواج و قدمت مثل‌ها

«رواج امری نسبی است، هر منطقه امثال خاص و رایج خود را دارد. برخی مثل‌ها تنها در یک شهر، روستا، قبیله یا حتی خانواده رواج دارد و برای دیگران مفهوم نیست. برخی مثل‌ها تنها میان خواص و تحصیل‌کردگان یا ادبا و شعرا و نویسندگان رایج است؛ مثل:

«تربیت نااهل را چون گردگان بر گنبد است» که مصرعی از سعدی است.

مثل‌های قدیم:

این‌گونه مثل‌ها خود دو نوع‌اند:

آن‌هایی که در گذشته کاربرد داشته ولی امروز به‌کار نمی‌روند:

تو را دست دادم، آرنج گرفتی. (ترجمان البلاغه)

خرمن سوخته، سوخته خواهد خرمن (همان)

آن‌هایی که تا امروز هم‌چنان کاربرد دارد:

آب در کوزه و ما تشنه لبان می‌گردیم.

با همه بله با ما هم بله.

مثل‌های نو:

این دسته از مثل‌ها طی چند دهه اخیر رایج شده است. رواج آنها از چند ناحیه

است:

شاعران: هوا بس ناجوانمردانه سرد است. (مهدی اخوان ثالث)

سیاستمداران: هر جا ملت است آن جا مجلس است. (مصدق)

مردم عادی: ارتش چرا ندارد.

پیرزن را از تاکسی خالی می ترسانی؟

ترجمه: انقلاب فرزندانش را می خورد.

به جای ماهی دادن ماهی گیری یاد بده». (ذوالفقاری، ۱۳۸۸، ج ۱، صص ۱۱۱-۱۱۲)

ادبیات عامیانه

«بخشی از فرهنگ مردم است که تخیل، احساس، آرزو و اندیشه‌های گوناگون آن‌ها را از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌کند و نشان‌دهنده معیارهای زیباشناسی و اخلاقی هر دوره از زندگی هر قوم است. ادبیات عامه را هنر زبانی و هنر کلامی عامه نیز نامیده‌اند، زیرا ادبیات عامه میراث معنوی نسل‌های گذشته است که به صورت شفاهی در قالب آثاری ذوقی در میان آیندگان رواج یافته است و گونه‌های مختلف آن یعنی ادبیات داستانی، غیر داستانی و نمایشی به سبب علاقه‌ای که روستائیان به حفظ سنت‌ها دارند و نیز به اقتضای شیوه زندگی‌شان که با طبیعت پیوسته و افزایش نیروی احساس و تخیل آن‌ها است، بیشتر در میان آنان رواج یافته و از باورها، آرزوها و سنت‌های ایشان مایه گرفته است.

مهم‌ترین بخش آثار داستانی، قصه‌ها یا افسانه‌های تاریخی، نیمه تاریخی، قهرمانی، عاشقانه، اخلاقی و پندآموز، رمزی، تمثیلی، طنزآمیز و تخیلی است که بیش‌تر به نثر و گاهی به نظم یافت می‌شود. آثار غیر داستانی، مانند مثل‌ها، چیستان‌ها، مثل‌ها، لطیفه‌ها، شوخی‌ها و دعاها به نثر و نظم، هر دو پیدا می‌شود. شعر عامه به گونه‌های مختلف بیت، دوبیتی، تصنیف، لالایی، ترانه و مثنوی است. آثار غیر نمایشی که ارائه آن‌ها با نمایش و حرکت نیز همراه است، مثل تعزیه، شبیه‌خوانی، نقالی و سخنوری، نمایش عروسکی، نمایش‌های زنانه، مانند مولودی‌خوانی، نمایش‌های تخت حوضی، بیشتر به نظم یا کلام موزون آهنگین همراه موسیقی عرضه می‌شوند.

زبان ادبیات عامیانه به سبب خاستگاه آن که توده مردم است، ساده، روان و پرداخته است و طی سال‌ها نقل سینه به سینه از واژه‌های دشوار و ناهنجار و عبارات نامأنوس و

مهبجوری که به آسانی نمی‌توان آن‌ها را تلفظ کرد پیراسته شده است. تعبیرها، کنایه‌ها، تشبیه‌های متداول و اصطلاحات گفتاری مردم وسیلهٔ پرداخت رویدادهای تخیلی یا واقعی است. گاهی آمیختگی واقعیت و خیال بر جاذبهٔ ادبیات عامیانه می‌افزاید.

(انوشه، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۵۷)

«امثله سائره بدون تردید چکیدهٔ افکار و عقاید ملت‌هاست و افکار و عقاید نیز متأثر از اوضاع و اصول اجتماعی می‌باشد. امثال و حکم کامل‌تر از سایر ادبیات عامه و بیان‌کنندهٔ خلیات اقوام و جوامع است. معانی و مفاهیم مجازی و استعاره‌ای که در امثال و حکم به‌کار رفته در واقع به‌منزلهٔ صحنه‌های نمایش می‌ماند، که گویی اقوام و ملل تمام خلیات خویش اعم از غم و شادی، پندارها و خرافات، عقاید و سنن و به‌طور کلی همه و همهٔ این مسائل را در آن به‌روی صحنه می‌آورند و در معرض دید بینندگان و شنوندگان قرار می‌دهند چه محیط طبیعی انسان‌ها با تمام ویژگی‌هایش به‌صورت طنز، تعریض و کنایه در امثال و حکم شکل می‌گیرند و جلوه‌گری می‌کنند».

(پرتوی آملی، ۱۳۶۹، ص هجده)

«درجهٔ عظمت و وسعت هر زبان و علؤ فکر ادبی اهل آن زبان از شمارهٔ امثال سائره آن معلوم می‌شود، زیرا امثال عبارتند از جمله‌های حکیمانه‌ای که به قدری فصیح و در عین فصاحت ساده و لطیف و دارای استعارات، کنایات و تشبیهات خالی از تکلفند که عامهٔ آن‌ها را پسندیده، با کمال میل حفظ و در محاورات خود استعمال می‌نمایند، بنابراین هر مثلی از امثال یک نمونهٔ عالی از فکر و قریحهٔ ادبی یک ملت است، پس هر زبانی که امثالش بیش‌تر باشد ادبیاتش کامل‌تر و فکر ادبی متکلمین به آن عالی‌تر و وسیع‌تر است» (بهمنبار، ۱۳۸۱، ص ۱۶)

«سرگذشت اجتماعی اغلب ملل مشتمل بر وقایعی است که به واسطهٔ اهمیت سیاسی یا شدت تأثیر در افکار و احساسات عامه فراموش شدنی نبوده و هیچ‌گاه از خاطرها محو نمی‌شود. بعضی حکایات شیرین و افسانه‌های عبرت‌آمیز شگفت‌آور نیز بین عامهٔ هر ملت اشتها دارد، که اکثر آنها را یاد داشته و در موقع مناسب برای یکدیگر نقل می‌کنند. باز پاره‌ای خرافات و موهومات در عوام هر ملت جای دارد که عموماً معتقد

بوده و آن‌ها را در زندگی روزانه خود منشأ آثار می‌پندارند. این قبیل وقایع، حکایات و خرافات اغلب منشأ امثال سائره واقع می‌شوند و هر مثلی به یکی از آن‌ها اشاره می‌نماید. بنابراین بهترین وسیله اطلاع بر آن‌ها مطالعه امثال سائره هر ملت است. این مثل «به این امید بنشین که قائم مقام از باغ درآید». اشاره به واقعه قتل قائم مقام فراهانی به امر محمد شاه قاجار که یکی از جنایات تاریخی است می‌نماید و این دو مثل «حرف-های شاه طهماسبی می‌زند، کارهای شاه سلطان حسینی می‌کند». یک سلسله وقایع و حوادث ایران را در ایام سلطنت آخرین پادشاه صفوی و اختلالی را که به واسطه ضعف نفس آن پادشاه در امور مملکت رخ داده و منتهی به انقراض سلسله صفوی و ظهور نادرشاه افشار گردید، به خاطرهای می‌آورد. امثال نه تنها وقایع، حکایات و افسانه‌ها را ضبط می‌نمایند، بلکه مانند اشعار عهده‌دار ضبط و نگاهداری بعضی از لغات و اصطلاحات زبان و معانی اصلیه آن‌ها نیز هستند. همان طور که اشعار شاه‌نامه، قصاید خاقانی و مثنوی‌های نظامی مقدار زیادی کلمات، اصطلاحات و کنایات فارسی را به معانیش مضبوط و از محو و انقراض محفوظ داشته‌اند، امثال نیز بسیاری الفاظ و لغات فارسی الاصل را به معانی که برای آن وضع شده‌اند نگاه داشته و نمی‌گذارد معانی آنها فراموش گردد و یا خود آنها در ردیف الفاظ متروکه و لغات منسوخه درآیند و هم چنین اغلب کنایات و اصطلاحات فارسی هر کدام در ضمن یک مثل سائر محفوظ و تا به امروز باقی مانده است. خلاصه کلام آن که امثال در زنده نگه داشتن زبان فارسی عامل قوی و مؤثری بوده و در انجام این خدمت بزرگ به اشعار و سایر انواع سخن کمک می‌نمایند. (همان، صص ۱۴-۱۵)

«مثل‌ها و حکمت‌ها از زندگی مردم پدید می‌آید و پیوند آن با عامه ناگسستنی است. این عبارات کوتاه و عامیانه مولود تفکر و اندیشه مردم ساده اکثر روستائی و عشایری است که از دیر زمان سایر و رایج شده و دهان به دهان از نسلی به نسل بعدی رسیده است، چون در جایی مکتوب نمی‌شده، این نقل و انتقالات موجب ضایعات امثال و

حکم شده و حادثه به وجود آورنده مثل و بعضی مثل‌ها را از بین برده و در آنچه مانده تغییر و تحریف حاصل کرده یا مثل را کوتاه و ابتر نموده است». (خضرائی، ۱۳۸۲، ص ۱)

ایران در آینه مثل‌هایش

«ایرانیان در میان ملت‌های مختلف جهان به داشتن مثل‌های فراوان و توسل به آنها در هر مورد ممتاز می‌باشند. بدون شک زبان شیرین پارسی در نتیجه فکر موشکاف و باریک بین و سرعت انتقال و طبع بذله‌گو و نکته‌پرداز ایرانی و بالاخره روح شاعرمنش و طبیعت شعر دوست و ادب‌پرور او، از لحاظ امثال و اصطلاحات و وفور کنایات و استعارات و حتی در مورد قصه‌پردازی و افسانه‌سازی، از غنی‌ترین زبان‌های زنده دنیا به‌شمار می‌رود. در هیچ یک از زبان‌های زنده دنیا به اندازه زبان پارسی امثله حکمت‌آمیز و اصطلاحات پر مغز و کنایات پر معنی دیده نمی‌شود، چرا که ملت ایران بر اثر سابقه ممتد تاریخی و پیشرفتی که همواره در فرهنگ قدیم داشته و مبارزات و کشمکش‌هایی که مرتباً با ملل و ممالک مجاور و دوردست می‌کرده و در نتیجه سرد و گرم روزگار را بسیار چشیده، طبعاً در هر عصر و قرنی از حوادث زمان خویش تجاربی اندوخته است و محصول آن را به صورت شعر، افسانه، پند، حکمت و مخصوصاً امثال تحویل نسل معاصر و نسل‌های آینده کشور خود داده است و از این راه گنجینه گران‌بهای نصیب ما ساخته است». (امینی، ۱۳۶۹، ص ۱)

«ما از تاتارها، مغولان، غزنویان و عثمانیان رنج‌ها کشیده‌ایم و این ضرب‌المثل‌ها شواهد تاریخی کوچکی بر این رنج‌هاست. مثال‌هایی نیز که اشاراتی به اقوام دارد هیچ یک فاقد پشتوانه تاریخی نیست و به‌خصوص هیچ کدام به قصد تخطئه این یا آن قوم فراهم نیامده است». (شاملو، ۱۳۵۷، ص هفده)

«سنت، نوع خاصی از مثل‌پردازی در ایران پیش از اسلام نیز بوده است، متنها در آن زمان بیش‌تر در قالب کلمات کوتاه حکیمانه جریان می‌یافته، که هم‌اکنون نمونه‌هایی از آن از زبان اردشیر بابکان، انوشیروان، بزرگمهر حکیم و دیگران، در کتاب‌های

مختلف و از جمله شاه‌نامه پراکنده است، و نفوذ و غنای این نوع ادبیات شفاهی را در آن روزگار می‌نماید.

در دوران بعد از اسلام با سر برآوردن زبان فارسی دری، و سیل حوادث به سوی ایران سرازیر شد، کارگاه مَثَل‌سازی ایرانی مواد خام سرشاری یافت. این مَثَل‌ها که هر یک به مناسبتی پرداخته می‌شوند، هم در کتاب‌ها و شعرها و هم بر سر زبان‌ها می‌گشتند و پس از آن‌که جا می‌افتادند، از نسلی به نسلی انتقال می‌یافتند.

شاعران و نویسندگان در این میان کارکرد دوگانه‌ای داشتند. آنان نه تنها تعدادی از این مَثَل‌ها را در آثار خود جا می‌دادند که موجب حفظ آن‌ها می‌گشت، بلکه خود به مثل‌سازی کمک می‌کردند، بدین معنی که عبارتهایی از آنان به علت ساده و ملموس بودن و ریشه در واقعیت زندگی داشتن، بر سر زبان‌ها می‌افتاد، و پس از چندی در جرگه مَثَل‌ها قرار می‌گرفت.

یکی از ویژگی‌های آثار بزرگ ادب فارسی، همین بهره‌ور بودن از عبارتهای مَثَل شده است. این‌گونه‌اند: شاه‌نامه، مثنوی مولوی، کلیات سعدی، دیوان حافظ، مفردات صائب تبریزی و ...

گذشته از کتاب‌ها، مجالس و عظم و تذکیر در وضعی بوده‌اند که در تقریر خود از مَثَل‌ها و اصطلاحات عامیانه بهره می‌گرفته‌اند، و نثرهای عرفانی که لحن و عظم و درس در خود دارند، نمونه‌هایی از آن را عرضه می‌کنند. نگاه کنیم به اسرارالتوحید محمد منور، تذکرة الاولیای عطار، فیه ما فیه مولوی، و در شعر، حدیقه الحدیقه سنائی و مثنوی مولانا. این هر دو شاعر نه تنها از به‌کار بردن اصطلاحات عامیانه ابا نداشته‌اند، بلکه در القای اندیشه‌های خود در صورت لزوم، از آوردن مَثَل‌ها و تمثیل‌ها و کلمات کم و بیش زمخت که در عرف عامه جاری بوده خودداری نمی‌کردند». (حقیقت سمنانی، ۱۳۷۴، صص ۱-۲ مقدمه)

«امثال سائر نزد ایرانیان مانند بسیاری از ملل جهان سابقه‌ای طولانی داشته است، اما به جهت آن‌که اغلب دانشمندان ایرانی برای نوشتن آثار خود زبان عربی را انتخاب می‌کردند به تدوین و تنظیم کتاب‌های امثال و حکم به زبان فارسی توجه چندانی نشده

است. از قرن دهم هجری به بعد، بعضی از ضرب‌المثل‌ها در جُنگ‌ها و بیاض‌ها و مجموعه‌های خصوصی ثبت و ضبط شده و حتی مقداری از آنها را به عنوان شاهد مثال، در فرهنگ‌های فارسی که از قرن پنجم به بعد در ایران تألیف شده می‌توان دید.» (آرین‌پور، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۴۵۱)

«آثار و اسناد بازمانده از عصر قاجار مؤید آن است که تا اواسط حکومت این خاندان، نثر متکلف و منشیانه ادوار پیشین همچنان رواج داشته است. این شیوه که کثرت لفظ، قلت معنی و آوردن انواع سجع و مترادفات، امثال و اشعار از مختصات آن بود، به اهتمام قائم مقام فراهانی (متوفی ۱۲۵۲ق) تعدیل یافت.» (سعادت، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۲۰)

«بر اثر آشنایی با ادب اروپایی بود که گفتار عامیانه و مثل جایی برای خود گشود. از اواسط دوره قاجار نوشته‌های کسانی چون میرزا حبیب اصفهانی (مترجم حاجی بابا)، آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی، از زبان عامه رنگ و حال گرفت.»

(حقیقت سمنانی، ۱۳۷۴، ص ۲ مقدمه)

«تا قبل از انقلاب مشروطه به فولکلورها و ادبیات عامیانه توجه نمی‌شد، از آن زمان به همت شادروان علامه دهخدا امثال و حکم به چاپ رسید و بعد با اقدامات صادق هدایت به ادبیات عامیانه توجه شد و روز به روز این توجه افزایش یافت.» (خضرائی، ۱۳۸۲، ص ۳)

«دهخدا نخستین کسی بود که امثال و حکم فارسی را در چهار جلد گردآوری کرد و «چرند و پرند» را نوشت. بعد بهمنیار و امیرقلی امینی هر یک بخشی از امثال را انتشار دادند. جمال زاده «یکی بود و یکی نبود» را بیرون داد که باب تازه‌ای در نثر فارسی می‌گشود.» (حقیقت سمنانی، ۱۳۷۴، ص ۲ مقدمه)، «پدرش خطیب مشروطیت بود؛ به نوشته تقی زاده، «یکی از بهترین صفات و مزایای آن مرحوم، سخن‌گویی او بود به زبان عوام». پسر نیز، به تاسی از پدر، دل‌بستگی خاصی به ضرب‌المثل‌ها و واژگان عامیانه یافت و بعدها بنای زبان داستان‌های خود را بر پایه آن نهاد. انتشار اولین مجموعه داستان او، یکی بود یکی نبود (۱۳۰۰ش)، را طلیعه ادبیات واقع‌بینانه ایران دانسته‌اند. نویسنده در شش داستان گردآمده در این کتاب، زندگی ایرانیان در عصر مشروطه را به شکلی

انتقادی با نثری طنزآمیز و آکنده از ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات عامیانه تصویر کرد». (سعادت، ۱۳۸۶، ج ۲، صص ۵۵۲-۵۵۴)، «آنگاه نوبت به صادق هدایت رسید که پایه فولکلور زبان فارسی را نهاد، و نوشتن به زبان عامه را باب روز کرد». (حقیقت سمنانی، ۱۳۷۴، ص ۲ مقدمه)، «بدون شک صادق هدایت از نخستین نویسندگان و پژوهشگرانی است که با فرهنگ عامیانه مردم ایران برخورد بسیار جدی و علمی داشته است. هدایت کار فرهنگ عوام ایران را با جدیت خاصی تعقیب می‌کرد. در این زمینه در مورد داستان‌های محلی و عامیانه و افسانه‌های تخیلی، ترانه‌های محلی از هر نوع و با هر لهجه محلی، امثال و ضرب‌المثل‌ها، اعتقادات خرافاتی و محلی و مذهبی و سنتی و غیره تاکید بسیار داشت». (هدایت، ۱۳۷۸، صص ۹-۱۰ مقدمه)

«صادق هدایت از نخستین پژوهشگرانی بود که با صدائی رسا فریاد زد: آنچه مردم کوچه و بازار و دهات و ایلات و غیره به عنوان شوخی و مزاح و پند و اندرز و دیگر گفتگوهای روزمره خود می‌گویند گنجینه‌ای است بسیار پر ارزش که بایستی درباره آنها دقت و تحقیق بسیار کرد. او اگر در حین متل‌ها و ضرب‌المثل‌ها به تعدادی برخورد می‌کرد که به دلش می‌نشست آن‌ها را در نوشته‌ها و نامه‌ها و گفتگوهای خودش به کار می‌برد». (همان، ص ۱۵ مقدمه)

«کتاب **اوسانه** مجموعه‌ای بود از ترانه‌های محلی عامیانه، **نیرنگستان** به عنوان مکمل اوسانه مرجع ارزشمندی بود برای مطالعه در مورد باورها، سنت‌ها و خرافات. بعدها **نوشته‌های پراکنده صادق هدایت** در همین مورد جمع‌آوری و مدون شد و چند سال بعد از مرگ او (۱۳۳۴) با همین نام انتشار یافت». (یاحقی، ۱۳۸۳، صص ۲۳۸-۲۳۹)

«به تشویق و راهنمایی صادق هدایت بود که صبحی مهتدی قصه‌های کهن را گردآوری کرد، و برنامه‌ای از آن در رادیو ترتیب داد که انجوی شیرازی دنباله آن را گرفت، و احمد شاملو به فکر تألیف «کتاب کوچه» افتاد. در شعر اشرف گیلانی «نسیم شمال» و ایرج میرزا دو تنی بودند که اصطلاحات رایج و زبان عامه را به کار گرفتند. نیما که یک شاعر نوآور بود از نیروی زبان مردم غافل نماند و علاوه بر فارسی مأنوس،

کلمات محلی مازندرانی را نیز در شعر وارد کرد که مطلوب واقع شد، و نوپردازان دیگر نیز آن را سرمشق قرار دادند. طی پنجاه سال اخیر، نزدیک به همه داستان نویسان معاصر، در نوشته‌های خود در نقل قول از قهرمانان خویش، توجه به مثل و زبان محاوره و حتی لهجه را جزو روش کار و لازمه تجدد شناخته‌اند». (حقیقت سمنانی، ۱۳۷۴، ص ۲ مقدمه)

دهخدا و امثال و حکم او

«در سال ۱۳۱۰، کتاب قطور چهار جلدی دهخدا، به نام امثال و حکم در تهران منتشر شد. مرحوم علی‌اکبر دهخدا یکی از کم نظیرترین کتب امثال و حکم را به زبان فارسی تدوین کرده است.

این مجموعه دارای قریب پنجاه هزار امثال و حکم و کلمات قصار و ابیات متفرقه است، مطالب کتاب به ترتیب الفبا تنظیم یافته و ضرب‌المثل‌ها شرح و تفسیر شده است. قسمت اعظم این کتاب (نود و هفت درصد آن) عبارت از ضرب‌المثل‌های مکتوب ادیبانه، کلمات قصار و اشعاری از قدمای شعرای ایران یا شعرای فارسی زبان و تنها سه درصد آن ضرب‌المثل‌های عامیانه است. هم‌چنین دهخدا در تألیف خود بیش از هزار عبارت عربی آورده و چهل و پنج هزار بیت از شعرای کلاسیک در کتاب خود نقل نموده است». (آرین پور، ۱۳۸۷، ج ۳، صص ۴۵۳-۴۵۴)

«دهخدا هم‌چنان که در کار «لغت‌نامه» به پیش می‌رفته، هر کجا به مثل یا حکمتی رسیده، به نگارش موضوع و داستان مایه آن پرداخته و بسته به حال و حوصله خود و تناسب‌های مطلب، آب و رنگ لازم را به آن داده است». (دهخدا، ۱۳۶۸، ص ۷)

«امثال و حکم دهخدا، به واسطه غنای مطالب و کثرت موادی که در آن گردآمده، نخستین اثر ارزنده در موضوع فولکلور، به خصوص ضرب‌المثل‌های فارسی است». (آرین پور، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۴۵۵)

نظر علامه علی اکبر دهخدا دربارهٔ مثل و حکمت

شادروان علامه علی اکبر دهخدا در یادداشت‌های پراکنده‌ای که دربارهٔ امثال و حکم نگاشته‌اند، می‌نویسند:

«پدرهای ما، مثل را یکی از اقسام بیست و چهارگانهٔ ادب شمرده و مثل دیگر قسمت‌ها به آن اهمیت می‌داده‌اند. پدران، کمتر فکری است که نکرده‌اند و کمتر اندیشیده‌ای است که در عبارتی کوتاه و رسا در دسترس همه نگذاشته‌اند. مثل در سینه‌ها می‌ماند، از این رو مقاومت یا مخالفت‌های سخت دارد، چنان که دوبار یا سه‌بار که تغییر خط، ادب، تاریخ و علوم گذشته‌ها را یک‌باره از روی زمین محو کرد، تنها این قسمت را نتوانست از میان بردارد». (عفی‌فی، ۱۳۷۱، ص ۱۰۵)

«خلاصه مثل در هر ملتی نمایندهٔ افکار و روحیات آن ملت است و چه بسا با شناخت ریشهٔ یک مثل بتوان به قدرت فکر و چگونگی اصالت اجتماعی و ذوقی ملتی پی برد».

(برقی، ۱۳۶۴، ص ۷)

«ضرب‌المثل گاهی بیانگر رویدادهای تاریخی و پیشامدهای اجتماعی است، از ورای آن می‌توان به زمینه‌ها و ریشه‌های موضوعی دست یافت. گاهی بازتاب اندیشه و موضوعی گسترده، در عبارتی کوتاه آسان‌تر و امکان‌پذیرتر از مقاله‌ای بلند و مستدل جاگیر می‌شود و هدف گوینده را تحقق می‌بخشد». (انوشه، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۹۲۵)

همان‌طور که استاد بهمنیار آورده است:

«بسیاری از مثل‌ها دارای دو سه تعبیر است که همه درست می‌نمایند ولی صحیح آن باشد که زائیده حادثهٔ مربوط است». (خضرائی، ۱۳۸۲، ص ۴)

«اما در حفظ و نگهداری امثال و حکم سهل‌انگاری بسیار شده، در بعضی از بیاض‌ها و جُنک‌های شخصی قدیمی مثل‌هایی دیده شده است، که بدون معنی و تعبیر است». (همان، ص ۲)

«برای نگاهداری و حراست ضرب‌المثل‌ها و ابیاتی که در افواه ساری و جاری گردیده و حکم ضرب‌المثل پیدا کرده است باید کوشا باشیم والا تمام این‌ها به مرور زمان از میان خواهد رفت و اسباب فقر و فاقهٔ زبان را فراهم خواهد ساخت».

(جمال زاده، ۱۳۸۲، ص ۱۷)

«امثال جاری اگر مورد استعمال نیابد رفته رفته در بوتۀ فراموشی می‌افتد و از میان می‌رود، وانگهی یک نکتهٔ مهم را هم نباید فراموش کرد که مقداری از این امثال روزگاری مورد استعمال بزرگان و سخنوران نامی ما واقع گردیده و در اشعار قدما استعمال شده است» (همان، ص ۱۹)

نتیجه‌گیری

امثال و حکم همان چیزی است که در تمدنی قرون و اعصار از حوادث و اتفاقات گذشته و فراموش کردن آن حوادث و اتفاقات در افواه و اذهان مردم برجای می‌ماند، تحولات و دگرگونی‌های جوامع تا حدودی از این رهگذر روشن می‌شوند، که یکی از منابع تاریخ امثال است. امثال بیش‌تر به صورت امر و نهی و کلیات می‌باشد، فقط فصاحت و بلاغت سبب مثل شدن عبارتی نمی‌شود، گاهی کثرت شنیده شدن عبارتی آن را مثل می‌کند.

مرحوم دهخدا در جمع‌آوری و انتشار «امثال و حکم» فارسی نیز علاوه بر آن‌که خدمت شایانی به ادبیات و زبان فارسی نموده، چون قسمتی از این امثال و حکم متضمن کلمات و تعبیرات عامیانه است. خدمت بزرگی هم به ترویج زبان عامیانه کرده است، که محققین و دانشوران از آن بهره‌ها می‌گیرند و سودها می‌جویند، با موضوع-بندی امثال می‌توان به سهولت و سرعت به موضوعات مختلف دسترسی پیدا کرد، معمولاً در تهیهٔ فرهنگ‌های موضوعی اهدافی چون جست و جو سریع، تفکیک موضوعی مطالب متن و سهولت دست‌یابی به اطلاعات دنبال می‌شود.

کتاب‌نامه (منابع و مأخذ)

۱. آرزین‌پور، یحیی، (۱۳۸۷)، از نیما تا روزگار ما (تاریخ ادب فارسی معاصر)، ج سوم، تهران، زوآر، ج- پنجم.
۲. امینی، امیرقلی، (۱۳۶۹)، فرهنگ عوام یا تفسیر امثال و اصطلاحات زبان پارسی، ج اول، اصفهان، دانشگاه اصفهان.
۳. انوری، حسن، (۱۳۸۴)، فرهنگ امثال سخن، ج اول، تهران، سخن.
۴. انوشه، حسن، (۱۳۸۱)، فرهنگ‌نامه ادبی فارسی، گزیده اصطلاحات، مضامین و موضوعات ادب فارسی، دانش‌نامه ادب فارسی (۲)، ج دوم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج دوم.
۵. برقی، سیدیحیی، (۱۳۶۴)، کاوشی در امثال و حکم فارسی، شامل مأخذ و داستان‌های امثال شیرین فارسی، قم، نمایشگاه و نشر کتاب، ج دوم.
۶. بهمنیاری، احمد، (۱۳۸۱)، داستان‌نامه بهمنیاری، تهران، دانشگاه تهران، ج سوم.
۷. پرتوی آملی، مهدی، (۱۳۶۹)، ریشه‌های تاریخی امثال و حکم، ج اول، تهران، سنائی، ج دوم.
۸. جمال‌زاده، محمدعلی، (۱۳۸۲)، فرهنگ لغات عامیانه، تهران، سخن، ج دوم.
۹. حقیقت‌سمنانی، محمدعلی، (۱۳۷۴)، ضرب‌المثل‌های منظوم فارسی، با مقدمه‌ای به قلم دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن، گزاره.
۱۰. خضرائی، امین، (۱۳۸۲)، فرهنگ‌نامه امثال و حکم ایرانی، شیراز، نوید.
۱۱. داد، سیما، (۱۳۸۵)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران، مروارید، ج سوم.
۱۲. دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۸۶)، امثال و حکم دهخدا، دوره چهار جلدی، تهران، امیرکبیر، ج چهاردهم.
۱۳. _____، (۱۳۶۸)، قند و پنند، شیراز، نوید.
۱۴. _____، (۱۳۷۷)، لغت‌نامه دهخدا، ج سوم، تهران، دانشگاه تهران، ج دوم.
۱۵. ذوالفقاری، حسن، (۱۳۸۸)، فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی، ج اول، تهران، معین.
۱۶. سعادت، اسماعیل، (۱۳۸۶)، دانش‌نامه زبان و ادب فارسی، ج اول و دوم، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
۱۷. شاملو، احمد، (۱۳۵۷)، کتاب کوچک، فرهنگ لغات، اصطلاحات، تعبیرات و ضرب‌المثل‌های فارسی، دفتر اول حرف آ، تهران، مازیار.
۱۸. شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۷)، صور خیال در شعر فارسی: تحقیق انتقادی در تطور ایماژهای شعر پارسی و سیر نظریه بلاغت در اسلام و ایران، تهران، آگاه، ج دوازدهم.
۱۹. عقیقی، رحیم، (۱۳۷۱)، مثل‌ها و حکمت‌ها در آثار شاعران قرن سوم تا یازدهم هجری، تهران، سروش.
۲۰. موسوی بجنوردی، محمدکاظم، (۱۳۸۰)، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج دهم، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
۲۱. میرزانی، منصور، (۱۳۷۸)، فرهنگ‌نامه کنایه: به انضمام گفتارهایی در باب کنایه و...، تهران، امیرکبیر.
۲۲. هدایت، صادق، (۱۳۷۸)، فرهنگ عامیانه مردم ایران، تهران، چشمه.
۲۳. همایی، جلال‌الدین، (۱۳۸۰)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران، هما، ج هجدهم.
۲۴. یاحقی، محمدجعفر، (۱۳۸۳)، جویبار لحظه‌ها: جریان‌های ادبی معاصر ایران، تهران، جامی، ج ششم.